

شعر در فرهنگ اسلامی ایران از دیرباز جایگاه خاصی داشته است. این هنر، قرنهای متمادی تنها آینه‌ای به شمار می‌رفت که هوادان و احساسات جامعه ایرانی در آن تجلی یافته بود. انبوه مخاطبان شعر در گذشته و تأییدگران بی‌شمار این هنر، نه تنها به حجیم شدن تاریخ ادبیات فارسی انجامید، بلکه سایر هنرها را نیز در انزوای بی‌تحرکی قرار داد. اما در یک قرن اخیر روند مخاطب سالاری شعر با رشد تدریجی سایر هنرها رنگ باخته و دچار تحوّل شده است. امروز شاخه‌های مختلف هنر بی‌آن که با یکدیگر بیگانه باشند، هریک جایگاه ویژه‌ای را در جامعه جستجو می‌کنند. بدون تردید یافتن مخاطب و ایجاد ارتباط با جامعه از ضروریات هنر محسوب می‌شود. هنر در هنگام آفرینش و ابداع ممکن است جوهره فردی داشته باشد، اما زمانی که با معیار زیبایی‌شناسی، پذیرش همگانی پیدا می‌کند، به رویکردی اجتماعی تبدیل می‌شود. بنابراین هنر بی‌مخاطب

وهم و خیالی بیش نیست. حتی مکاتبی که در آفرینش کار هنری هر نوع محتوا و پیام خاص را انکار می‌کنند، هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از مخاطب نمی‌بینند. نکته‌ای که لازم است در بحث مخاطب هنر و ارتباط آن با جامعه مدنظر باشد، مفهوم کلی و فرازمانی و مکانی مخاطب هنر است. مخاطب هنرمند تنها معاصران او نیستند، بلکه آیندگان نیز در این زمره‌اند. از طرفی مخاطبان هنر دایره وسیعی را شامل می‌شود که دربرگیرنده تمام افراد یک جامعه است. وقتی از مخاطب شعر امروز سخن به میان می‌آید، خود شاعران، منتقدان ادبی، روشنفکران و نویسندگان و سایر قشرهای جامعه مدنظر هستند. بحران مخاطب بدان معنا نیست که شعر امروز در میان مردم عامی حضوری کم‌رنگ دارد بلکه این شعر در بین فرهیختگان جامعه نیز کمتر پذیرش یافته است. حال چه عواملی در ایجاد بحران مخاطب دخیل بوده‌اند جای تأمل است. در مقاله حاضر سعی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● محمدعلی امینی

شعر امروز و بحران

می شود به برخی از این عوامل اشاره شود:

۱- جریانهای شعری دهه شصت:

علی بابا چاهی در مقاله «جریانهای معاصر شعر نو»، شعر سالهای (۵۰ تا ۵۷) را شعر مقاومت دانسته و شاعران این دوره را به دو گروه تقسیم می کند. نخست شاعرانی که بی توجه به تحولات سیاسی جامعه، گرفتار مسائل فردی خویشند و به مقوله های شعر عرفانی، تغزل و تجرید و به فرمالیسم روی آورده اند. گروه دوم شاعرانی هستند که عاری از تفکرات مجرد در کنار و یا متن رویدادهای جامعه قرار گرفته و تحولات سیاسی را دنبال می نمودند. چنانچه دنباله چنین تقسیمی را در دهه شصت پی بگیریم به دو جریان شعری برمی خوریم که با تقسیم بندی یاد شده بی ارتباط نیستند. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن پنجاه و هفت در عرصه سیاست بسیار غافلگیرانه بود.

هویت فرهنگی و اسلامی انقلاب و رهبری آن بیش از دیگران جریان مدعیان روشنفکری را در داخل کشور میهوت ساخت. این بهت آمیخته به شک و تردید و انکار در قلم و بیان بسیاری از روشنفکران تجلی یافته است. آنان در کنار بهره گیری از شاخه های مختلف هنر، از شعر برای اشاعه افکار روشنفکری استفاده بیشتری نمودند. دو جریان شعری دهه پنجاه با الهام گرفتن از مانورهای جریان روشنفکری و حضور و ارتباط برخی از روشنفکران در محافل شعری، خواسته و یا ناخواسته جریان تازه ای را در شعر آفریدند. این جریان با پشت کردن به تحولات جامعه به بهانه سیاست گریزی، نوعی شعر خنثی و بی اعتنا و در نهایت فرمالیسمی ملال آور را ارائه کردند.

طیف دیگری نیز در شعر دهه شصت دیده می شود که در مقابل گروه نخست، شعر انقلاب را شکل دادند. هسته اولیه این جریان شعری، شاعران کلاسیک با گرایشهای مذهبی پیش از



مخاطب

انقلاب بودند. شعر انقلاب تلاش می کرد تا رویدادهای اجتماعی مرتبط با انقلاب اسلامی را در خویش منعکس کند. دفاع مقدس به روند این نوع شعر هویت خاصی بخشید و آثار بسیاری با مضامین حماسی و ارزشی جنگ خلق شد. بدین شکل دو طیف شعری با آرمانی متضاد و شیوه بیان متفاوت شعر دهه شصت را شکل دادند. گروه نخست با خلق آثاری خنثی و بی اعتنا نسبت به واقعیت‌های جاری جامعه نوعی بی اعتمادی را در مخاطبان شعر ایجاد نمودند. این گروه نه تنها نسبت به آرمانها و ارزشهای انقلابی جامعه بی اعتنا بودند، بلکه در پاره‌ای موارد در آثار خود به عناد، مخالفت، کوچک شمردن و تمسخر ارزشهای پذیرفته شده جامعه پرداختند. نمونه‌های این گونه آثار در مطبوعات دهه شصت و دفترهای شعر فراوان به چشم می خورد. قسمتی از شعر «نگاه چرخان» دکتر رضا براهنی را ببینید «و می نشینیم و شاه می رود و انقلاب می آید / جغرافیا بلند می شود و روح خواب را تسخیر می کند / و جنگ ترکش سوزانی در عمق روحهای جوان می ماند / و بلشویسم بعد از هزار مسخ و تجزیه، تشیع می شود»^۱.

شاید دکتر براهنی نشسته باشند و بی هیچ دخالتی و یا احتمالاً رضایتی انقلاب آمده باشد و شاه نیز به میل و اراده خود کشور را ترک گفته باشد، اما برای مردم چنین نبوده است، آنان برخاستند تا انقلاب آمد و فریاد کشیدند تا شاه رفت. از طرفی انقلاب آنان هویتی اسلامی داشت، رنگ مذهبی به انقلاب بخشیدن و آن را مسخ شده بلشویسم دانستن از بی توجهی و عناد دکتر براهنی ناشی می شود.

مرحوم مهدی اخوان ثالث با انتقاد از فرمالیسم و بی‌اعتنایی شعر دهه شصت در جواب این سؤال که شعر دهه شصت چه حاصلی داشته است می گوید:

«حاصلی نداشته است حاصلش همین است که در مطبوعات می بینید. آرایش زیبا هست، صفحه بندی خوب هست و نظایر اینها. اما آنچه به دست مردم می رسد چیزی نیست که بتواند تاثیری داشته باشد. شعر در وهله اول باید بتواند ارتباط برقرار کند، با جامعه یا تاریخ، با مردم و با زمانه. سرشار باشد از مسائل زمانه یعنی لبریز شده باشد مسائل زمانه در او. بدون آن که فرمول بتراشیم این لبریز شدن موجب شده باشد که حاصلی بدست مردم برسد. در شعر این دهه پیدا نمی کنیم چیزی که به سامانی برسد جز ادا و بازیگری»^۲.

بدیهی است شعری که زمانه در او لبریز نشده باشد با مخاطب مشکل پیدا می کند. ارتباط بین هنرمند و مخاطب مختل شده و سبب بی‌مهری و بی‌اعتمادی مخاطب می گردد. معضلی که در شعر دهه شصت اتفاق افتاد و شعر نور را از تکاپو و حیات ادبی دور انداخت.

۲- نوآمدگان و تکرار تجربه‌ها:

در شعر دهه شصت گروهی از نوآمدگان دیده می شوند که فعالیت جدی شاعری خویش را در دهه شصت رقم زده‌اند.

شعر این گروه به جز مواردی نادر در زبان و معنا به تقلید و تکرار گراییده است. نوعی شتاب زدگی و کم حوصلگی در کارشان دیده می شود. آنان به جای خوداندیشی و کسب تجربه‌های نو ترجیح می دادند به خاطر برخورداری از مزایای شاعری، اندیشه و زبان دیگران را با پس و پیش کردن یک یا دو تصویر تقلید کنند. در طیف شاعران خنثی و فرمالیست بسیاری از نوآمدگان برای اینکه از لیست روشنفکری و ادعای دگراندیشی خارج نمانند بی هیچ سنخیتی اندیشه و احساس شاعران روشنفکر را تکرار نمودند. در واقع می توان گفت در این طیف شعری، بی تفاوتی اجتماعی و رویکرد فرمالیسم در شعر شاعران با سابقه به شکل تکرار و تقلید و سهل انگاری در شعر نوآمدگان تجلی یافته است. فرج سرکوهی که خود از مدعیان روشنفکری امروز است در انتقاد شعر دهه شصت می نویسد:

«چه کسی می تواند نشانه‌ای از نوآوری را در زبان و ساخت شعر دهه اخیر بیابد و آن را چون نشانه تحول و تکاملی، چون نشانه هماهنگی با زمانه و تحقق کارکردهای شعر فارسی طرح کند. شاعران ما با همان اندیشه و احساس با همان قوالب گذشته حال را تجربه می کنند و با همان ساخت و زبان به تصویر آن دلخوشند. چنین است که تکرار و فرمالیسم دو جریانی است که شعر دهه اخیر را از شکوفایی بازداشته است»^۳.

در طیف شاعران انقلاب نیز نوآمدگان به جز چند اسم آشنا، بقیه در تب و تاب شعرخوانی در کنگره‌های مختلف کمتر فرصت اندیشه و تعمق نگاه شاعرانه یافتند. تکرار مضامینی خاص با بیانی عموماً ثابت و عاری از نوآوری تنها به حجم شعر انقلاب افزود و در ایجاد ارتباط مستمر با مخاطب ناکام ماند. در نتیجه شعر نوآمدگان امروز از یک سو با تقلید و تکرار و فقدان تجربه‌های نو و زنده و از دیگر سوی به خاطر ملال‌آوری و افزون‌گویی ارتباط چندانی با مخاطبین پیدا نکرد.

۳- فقدان نقد کارآمد:

گفته می شود که در ادبیات ما سنت نقد وجود ندارد. این سخن نشان دهنده تامل و انتظار ما از نقد است. وگرنه در ادبیات فارسی ولو به شکل پراکنده در مباحث بلاغی اشارتی به معیارهای شعریت اثر شده است. اما این کافی نیست. رشد شاخه‌های ادبی و تخصصی شدن آن، معیارهای جدید و معلومات خاصی را می طلبد. تعبیر نقد مدرن تا حدودی گویای این مطلب است که با معیارهای گذشته نمی توان ادبیات امروز را به نظاره نشست. مشکلی که در ادبیات امروز به شکل جدی وجود دارد فقدان نقد کارآمد است. هنوز در ادبیات امروز علی‌رغم سخنها بسیار پیرامون نقد، این امر جدی تلقی نمی شود. خودمحموری و بزرگ بینی نویسندگان و شاعران از یک سو و سهل انگاری و جدی نبودن مخاطبان از سوی دیگر جریان نقد را از تحرک انداخته و به حاشیه رانده است.

بر همین اساس در ادبیات امروز، جریان و یا چهره‌های خاصی با هویت انتقادی دیده نمی شوند. نمی توان به جرأت

شخص یا اشخاصی را منتقد نامید. بین منتقد ادبی و روایت نویسنده ادبی تفاوت وجود دارد. به طور مسلم ادبیات امروز از نویسندگانی برخوردار است که جریانهای شعری را می شناسند و یا احیاناً در شرح نویسی بر شعر گذشتگان تبحر دارند. اما این گروه و دیگر داعیه داران نقد کمتر به شعر امروز و آثار زنده می پردازند. در نتیجه صفحات زیادی از مطبوعات و مجله‌ها را اسامی نوظهور با آثاری که شعر تلقی می شود، اشغال کرده اند. تا جایی که رکود شعر و شاعری را باید جدی گرفت. مگر اینکه قلمهای توانا و کارآمد بکوشند و جریان مدرن نقد را ایجاد نمایند. در این صورت تکلیف بسیاری از مدعیان شاعری با آثارشان و از سوی نیز تکلیف مخاطب با شعر امروز مشخص می شود. بی مهری مخاطب با شعر امروز به همان اندازه که به ضعف شعر و جریانهای شعری مربوط می شود، به فقدان نقد کارآمد نیز مربوط است. نقد می تواند با ارائه دورنمای یک اثر و شرح و تفسیر دستاوردهای آن ذوقهای آسان پستند و سهل انگار را معیاری جدی بیخشد. آنگاه دیگر ممکن نیست هر نوشته ای را شعر تلقی کرد. مخاطب می تواند با معیار و محک سنجشی که نقد به او بخشیده است ولو به شکل ابتدایی شعریت اثر را تشخیص دهد. در چند سال اخیر تلاشهایی برای ترجمه کتابهای نقد مدرن از دیگر زبانها صورت گرفته است. این آثار مفیدند اما بهره مندی مفید زمانی میسر است که این نوشته ها تجزیه و تحلیل شوند. نباید فراموش کرد که این آثار عموماً اروپایی، در جایی تالیف یافته اند که ادبیات چندین قرن پیش، روند تحوّل و نوجویی را آغاز و سپری نموده است. این نوشته ها مانند مواد خام و تئوریهایی کلی جلوه می کنند که لازم است با نثری سلیس و رسا ترجمه شوند و با کوشش محققان و ادیبان راههای کاربردی شدن آنها هموار شود. امروزه نمی توان سایر رشته های علوم انسانی چون جامعه شناسی، روان شناسی، اسطوره شناسی و تاریخ را در نقد نادیده گرفت. بنابراین هویت یافتن نقد در ادبیات امروز کار ساده ای به نظر نمی رسد. نباید انتظار داشت با ترجمه چند کتاب صاحب نقد مدرن شویم. در این مسیر تلاش مسئولانه پژوهشگران و صاحبان قلمهای توانا، و پرهیز از ملاحظه کاری و جسارت و خطر کردن اهل فن بایسته و شایسته است. حسین رسول زاده در ارزیابی نقد مدرن می نویسد:

«نقد دنباله روی کردن از اثر نیست. همان طور که اثر دنباله روی کردن از جهان نیست. نقد آفرینشی دیگر است در کنار اثر. اثر ادبی و نقد ادبی هر دو به آفرینشی در زبان دست می زنند. اثر ادبی هستی را می کاود و نقد ادبی کاوش هستی را.»^۵ بنابراین برای دست یابی به نقد مدرن باید تلاش مضاعف نمود تا ندانم کاری شاعران و سردرگمی مخاطبان با معیاری صحیح پایان یابد.

۴- نقش مطبوعات در بحران مخاطب:

پیشینه درخشان شعر و مقام شاعری در فرهنگ ایران باعث

شده تا همواره این هنر به دیده احترام نگریسته شود. مطبوعات امروز از روزنامه تا مجله و گاهنامه بر اساس همین حس و حال، صفحاتی را به شعر اختصاص می دهند. کمتر جریده و وزین و جدی را می توان یافت که در سالهای اخیر به شعر نپرداخته باشد. محدودیتهای چاپ و نشر کتاب در این سالها بر روند چاپ اشعار مطبوعاتی افزوده است. اما علی رغم انتظار، این اقدام خیر خواهانه مطبوعات کمکی مؤثر به روند حیات ادبی شعر در یکی دو دهه اخیر ننموده است. اقدام مطبوعات به جهت عدم جامعیت و یک سو نگری، نتوانست در معرفی شعر امروز به مخاطبان به توفیق کامل دست یابد. بسیاری از مطبوعات متأثر از جریانهای شعری دهه شصت تنها به چاپ اشعار طیفی خاص پرداخته اند. در انتخاب و چاپ این اشعار ملاحظات محفلی و دوستانه و گاهی نیز صبغه سیاسی بر نفس خود شعر برتری داشته است. در همین راستا برخی از مطبوعات با بزرگ نمایی شعرهای شاعران طیفی خاص، شعر آنان را نمونه های واقعی شعر مدرن و نساب امروز معرفی نموده اند. این اقدامات شبه حزبی و یک طرفه بدون تردید از چشم مخاطبان شعر امروز دور نمانده و بی اعتمادی آنان را شدت بخشیده است.

سخن آخر اینکه بحران مخاطب شعر امروز امری جدی است. در کشوری که بافت غالب جمعیتی را جوانان تشکیل می دهند و درصد تحصیل کردگان مراکز آموزش عالی رو به فزونی است، بی مهری و کم توجهی نسبت به شعر، هنر برگزیده دیروز، جای تأمل دارد. تیراژ مجموعه های شعر این روزها بین دو تا سه هزار نسخه در چاپ نخست در نوسان است. هنوز از کتابهای شعر نسلهای پیشین و حتی شاعران قرون گذشته به مراتب بهتر از شعر امروز استقبال می شود. شایسته است که با پشت سر داشتن بیش از نیم قرن تاریخ شعر نو فارسی مسیری روشن و واقع بینانه را در پیش روی شعر آینده بگشاییم تا بار دیگر این هنر جایگاه شایسته خود را باز یابد.

پانویس ها:

- ۱- رگ، مجله آدینه، شماره ۲۶، تیر ماه ۶۷، ص ۳۳
- ۲- براهنی، رضا، خطاب به پروانه و...، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۸۰
- ۳- رگ، مجله آدینه، شماره ۳۵، خرداد ۶۸، ص ۴۴.
- ۴- رگ، مجله آدینه، شماره ۳۲، اسفند ۶۷، ص ۲۶.
- ۵- رگ، مجله ادبیات معاصر، سال دوم، شماره ۲۱ - ۲۲، اسفند ۷۶، ص ۶۴.
- ۶- در مورد تیراژ پایین دفترهای شعر امروز می توان به عنوان نمونه به مجموعه «شش لحظه تا محال» اثر خانم رها دوست اشاره کرد که در زمستان ۷۶ تنها در پانصد نسخه توسط نشر هزاران منتشر شده است.